



بازتاب ادبیات استعماری در زندگی و آثار صادق هدایت

حسین نیرومند^۱، نرگس کاشانی^۲^۱دانشگاه محقق اردبیلی، niroomandh1@gmail.com^۲دانشگاه زنجان، masnadneshin@yahoo.com

۱- چکیده

توانستند از دست‌نشانندگان خود در کشورهای مورد استعمارشان نگرهبانی کنند؛ لذا استعمارگران با سواستفاده از ادبیات و فرهنگ یک کشور، در کشف نقطه‌ضعف‌های آن ملت کوشیدند تا با عناوینی که برای ما تحت عنوان تهاجم فرهنگی یا جنگ نرم شناخته شده است؛ دست به استعمار آن ملت بزنند. این نوع استعمار با عنوان ادبیات استعماری یا ادبیات سلطه به شکل مستقیم و مدون در آثار ادبی معاصر ایران مطالعه نشده و یا به شکل نقد یا نظریه‌ای جامع مطرح نگردیده است. نگارنده‌ی این مقاله با توجه به سیاست‌هایی استعماری، از این منظر، نگاهی به برخی اعتقادات و آثار صادق هدایت دارد.

در بررسی پیشینه این موضوع، کتاب‌ها و مقالات متعددی مطالعه گردید؛ کتاب‌هایی چون: نقد ادبی (سیروس شمیسا) - صدسال تنهایی در ایران (حسن میر عابدینی) - ادبیات پلید شهری در داستان‌های معاصر (فرزاد قائمی) - صادق هدایت در آیینی آثارش (موسی‌الرضا طایفی اردبیلی) - نقد و تحلیل گزیده‌ی داستان‌ها (روح...) مهدی پور عمرانی) - جنگ نرم (کورز و روزنبرگ) و چهارمقاله (نگاهی به جهان بینی هدایت) (علی جمالپور) و... بررسی گردید و نیز با نگاه به کتاب‌های تاریخ نقد ایران (رنه ولک) و از صبا تا نیما (یحیی آرین پور) همچنین با بررسی مقالاتی با عنوان گوشه‌ای از اخلاقیات هدایت در زندگی (محمدرضا سرشار) - یادداشتی بر تصویر زن در ادبیات (آذر نفیسی) و تشکیلات فراماسونری در ایران (حسین میر) و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی چون نموده‌های پلیدشهری در داستان‌های صادق هدایت، چوبک و ساعدی (زینب دانشور) می‌توان در این باره موضوع، اذعان کرد که عامل اصلی گسترش افکار منحط غربی و رواج بی‌دینی و نیز اشاعه‌ی فرهنگ مبتذل غربی و رواج بی‌اعتقادی در میان جوانان، برخی نویسندگان دوران پهلوی بودند که با تمام قدرت بیان و فن نویسندگی، خواسته یا ناخواسته در این راه ناصواب قلم فرسایی کردند.

به‌طور کلی در مطالعه دیدگاه‌ها در مورد نویسندگان، بعضی هدایت را شخصی هنرمند، حقیقت‌گو و صادق و بعضی او را منحرف، ناپه‌نجار و مخالف دین می‌دانند و هیچ‌گونه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری منسجمی در داستان‌ها و شخصیت هدایت صورت نگرفته است، که شاید در این مقاله نتیجه‌ای حاصل گردد؛ هرچند محدودیت تعداد

ادبیات استعماری و غیراخلاقی بعد از دوره‌ی مشروطه، در دوره‌ی سلطنت رضا پهلوی و پسرش محمدرضا با تغییرات و افت‌وخیزهایی همراه بود. استعمارگران غربی پس از کنار گذاشتن سیاست‌های گذشته‌ی خود و با روی آوردن به استعمار نو متوجه شدند که از طریق ادبیات و فرهنگ، آسان‌تر می‌توانند به اهداف کوتاه و بلندمدت خود، در کشورهای هدف دست یابند. این مقاله، با رویکردی توصیفی و تحلیلی و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، آثاری را بررسی می‌کند که مضامینی غیراخلاقی داشتند و بر محوریت زن، مشکلات جنسی را اشاعه می‌دادند؛ واضح است که گسترش این آثار مورد توجه کشورهای استعمارگر قرار می‌گرفت؛ به‌نحوی که در دوره‌ی پهلوی فضای داستان‌ها مملو از ترسیم صحنه‌های مبتذل جنسی و غیراخلاقی و گسترش یأس و ناامیدی بود که می‌توانستند جهت حرکت‌های اعتراضی علیه حکومت‌های استعمارگر را منحرف کند. این جستار، بر آن است که با توجه به ماهیت استعمار نو و استفاده‌ی ابزاری از ادبیات، به بررسی مصداق‌های ادبیات استعماری در آثار صادق هدایت بپردازد. بدیهی است تربیت خانوادگی و نحوه زندگی هر فرد می‌تواند در شکل گرفتن افکار و اعتقادات او تأثیر داشته باشد. ما از این زاویه به بررسی خصوصیات شخصی و اخلاقی و تأثیر آثار صادق هدایت و امثال او بر اعتقادات جوانان و افکار جامعه می‌پردازیم و در نتیجه مشخص می‌شود که این نویسندگان نمی‌توانستند الگوی مناسبی برای مردم جامعه‌ی خود باشند و به‌نوعی خواسته یا ناخواسته در جهت اهداف استعماری کشورهای سلطه‌گر قلم‌فرسایی نموده‌اند.

کلید واژه: ادبیات استعماری، داستان غیراخلاقی، مشکلات زنان، هدایت

۲- مقدمه

در قرن بیستم، برای استعمارگران امکان‌پذیر نبود که به‌زور سرنیزه به استعمار ملت‌ها ادامه دهند و با قدرت استعماری نمی-